



چراغ اول را ما روشن می کنیم

در حالی که خیلی ها با آغاز ماه محرم، به قول معروف دهه می گیرند و ۱۰ شب عزاداری برپا می کنند، یا همه توانشان را می گذارند که یک روز از تاسوعا یا عاشورا را خرج عزاداران امام حسین کنند، حاج آقای ناصرین فقط شب اول محرم را روضه می گیرد. وقتی دلیل این کار را از او می پرسیم، این طور پاسخ می دهد: «ما چراغ اول عزاداری های فُرقی را روشن می کنیم و این برای خانواده مان افتخار است. شاید باورتان نشود، ولی خیلی از اهالی اصلاً با همین روضه شب اول محرم ما، متوجه می شوند که ماه عزاداری شروع شده است. الان دیگر بسیاری از مردم محل و حتی روستاهای اطراف مثل «فارمد» و «تبادکان» و... می دانند که شب اول، مراسم ماست و خودشان را به این جامی رسانند. از زمان برپاشدن این روضه، در خود فُرقی هیچ هیئت و یا شخص دیگری شب اول، مراسم عزاداری نمی گیرد.»

شهروند با سابقه محله شهید شهریار ادامه می دهد: «همان طور که گفتیم روشن کردن چراغ اول عزاداری برای ما خیلی مهم است و نوعی ارج و قرب شمرده می شود. در طول این سال ها خیلی ها از همین فُرقی به من پیشنهاد داده اند که شما شب دوم محرم مراسم را برگزار کنید، ولی ما زیر بار نمی رویم که این نذر را حتی یک روز جابه جا کنیم.»

دعوت به رسم سنت

سنت های روضه قدیمی حاج رجبعلی هنوز، حتی برای دعوت کردن از مردم، پابرجاست؛ مثل امروزی ها خبری از پیامک و تلگرام و این جور چیزها نیست. اطلاعیه مراسمشان از بلندگوی مسجد پخش می شود: «از همان قدیم رسم بود که یکی دو روز قبل از شروع محرم به مؤذن های مسجد فُرقی و مساجد روستاهای دور و بر می سپردیم که بعد از اذان مغرب و عشا اعلام کنند که فلان شب در مسجد جامع فُرقی روضه برگزار می شود. هنوز هم این رسم را داریم و خودم می روم به مؤذن ها می گویم که اعلام روضه ما یادتان نرود. وقتی هم که دایی ام فوت کرد و من عهده دار برگزاری مراسم شدم، تا چند سال برای اهالی دعوت نامه می بردم. خیلی ها فکر می کردند که مال عروسی است و به طعنه می گفتند: «نزدیک محرم می خواهید بزن و یکوب راه بیندازید؟!». یک رسم دیگر هم که از همان پنجاه شصت سال پیش مانده، نصب پارچه سیاه مزین به نام اباعبد... است که از یک ماه قبل از محرم سردر خانه می زنیم. این خودش یک جور اعلان است و هر کسی که رد می شود می فهمد که امسال هم عزاداری شب اول محرم ما برپاست.»

تنوری که حاجت می دهد

حاج رجبعلی می گوید از همان روزهای اولی که این روضه آغاز شده است تا همین امروز، زیر دیگ شله نذری شان خاموش نشده، حتی زمانی که از نظر مالی در مضیقه بوده اند؛ اما بیشتر از شله نذری خانواده ناصرین، تنور نان پزی شان معروف است که زن های محله برای چسبانندن یک نان به دیواره آن صف می کشند: «ما نان سفره امام حسین (ع) را هم خودمان می پزیم. با اینکه نان پختن به همین راحتی نیست و زحمت دارد، دوست نداریم که برای مراسم اباعبد... چیزی کم بگذاریم. از آن جایی که گندم دیمه و عادی روستای جُغری در مقایسه با گندم فُرقی خیلی بهتر است، خودمان می رویم و به اندازه ای که لازم داریم، از کشاورزهای آن جامی خریم و می دهیم که برایمان آرد کنند. غیر از این، همه آن هایی که خبر دارند ما روضه داریم، اگر نذری داشته باشند، چند روز قبل از محرم یا زنگ می زنند و خبر می دهند یا خودشان می آیند و برایمان گونی آرد می آورند تا به لطف خدا و سیدالشهدا (ع) حاجتشان برآورده شود. کم هم نبوده اند کسانی که از این تنور حاجت گرفته اند.»

سوگوار قدیمی شهیدان کربلا می گوید: «روز پیش از مراسم که زمان پخت نان است، باید باشید و ببینید اینجا چه خبر است. بیشتر زن های محله برای کمک می آیند؛ از درست کردن خمیر گرفته تا آماده سازی تنور و کارهای دیگر. باور کنید اینجا صف می کشند و سر و دست می شکنند تا به خاطر حاجتی که دارند، دست کم یک نان بپزند. همین چند وقت پیش کسی اینجا بود که زندانی داشت و خیلی تلاش کرد که آزادش کند، ولی نتوانست. آخر سر نذر همین تنور نان کرد و چند ماه بعد زندانی اش آزاد شد.»

هیچ وقت غذا کم نمی آمد

حرف از دیگ شله و نذری که می شود، حاج رجبعلی یاد خاطره ای از پدر بزرگش می افتد و بعد از کلی سبک و سنگین کردن بالاخره برایمان تعریف می کند: «زمانی که پدر بزرگ خدا بیامرز نذری می داد، از روستاهای دور و نزدیک، هیئت ها و دسته های زیادی به فُرقی می آمدند. وقتی به مسجد می رسیدند و عزاداری شان تمام می شد، سفره ای پهن می کردند و به رسم مهمان نوازی از مهمان ها پذیرایی می شد. مرحوم پدر بزرگم جلوه مسجد جامع فُرقی، درست کنار همان چنار قدیمی مشهور، می نشست. مردم فُرقی هم که می دیدند او دم در مسجد نشسته است، به احترامش داخل نمی شدند تا آن هایی که از بیرون به اینجا آمده اند کامل پذیرایی شوند و بعد اهالی به مسجد بروند. با وجود اینکه به تعداد زیادی از مردم ناهار می دادند، در این سال ها هیچ وقت نشد که بگویند غذا کم آمده است.»

انگار هزینۀ شله از آسمان رسید

این روضه پنجاه شصت سالی می شود که به صورت مداوم برقرار است. حاج رجبعلی ناصرین حتی در سخت ترین روزهای زندگی اش که از نظر مالی در تنگنا و سختی بوده، باز هم به قول خودش در کار امام حسین (ع) نه نیاورده است. اومی گوید: «روزهایی داشتم که واقعا دستم خالی بود؛ حتی خرجی خانه را به سختی فراهم می کردم، ولی خدا شاهد است که یک بار به فکرم خطور نکرد که مثلاً چون امسال پول ندارم، روضه را تعطیل کنم یا نذری ندهم. همیشه هم در این مشکلات لطف اباعبد... (ع) شامل حال شده است و هیچ وقت برای روضه اش در مانده نشدم. یادم هست یک بار، شخصی از اهالی گفت که من امسال نخود دیمه کاشته ام و نذر یک شله شما باشد و بعد از برداشت برایتان می آورم. خیالمان راحت شد که دست کم امسال یک قلم از اجناس شله جور شده است. یکی دو روز به محرم مانده بود که برای تهیه اقلام شله رفته بودیم. خانم آن شخص به ما گفت که قضیه نخودها منتفی است و به جایش مقداری پول می دهیم. راستش را بخواهید ته دلم خالی شد، چون زمانی بود که از نظر مالی کمی دچار مشکل بودم. من که اهل روزن به دیگران و نسیه گرفتن نبودم، سراغ یکی از همسایه ها رفتم و گفتم که سفارشم را به دایی ات بکن که این یک قلم جنس را به ما نسیه بدهد. کنار کوچه ایستاده بودم که یک کمپرسی آمد و راننده ناشناسش گفت که منزل ناصرین کجاست؟ خودم را معرفی کردم و اگر اشتباه نکنم ۳۰۰ هزار تومان پول به من داد. گفت که نذر سفره ما کرده و بعدش هم رفت. با همان پول برای دیگ شله آن سالمان نخود خریدیم.»



فُرقی